



## اسرار و فلسفه غیبت

### مشخصات کتاب

نویسنده: آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی (دام ظلّه)  
ناشر: قم: دفتر حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ علی صافی گلپایگانی، ۱۳۸۶.

### سرغیبت

پیش از آنکه فوائد و مصالح غیبت حضرت صاحب الزمان - أرواح العالمین له الفداء - سخن به میان آوریم، باید در نظر بگیریم که تا کنون علوم و دانشهائی که بشر از راههای عادی تحصیل کرده به کشف تمام اسرار خلقت موجودات این عالم موفق نشده و اگر علم، هزارها بلکه میلیونها سال دیگر هم جلو برود هنوز معلومات او در برابر مجهولاتش بسیار مختصر و ناچیز است و به گفته یکی از دانشمندان بزرگ، مثل «لاشیء» است در مقابل بی نهایت و این در صورتی است که ما علم تمام انسانها را به حساب آوریم. و اما اگر علم یک عالم، و دانش یک دانشمند را بخواهیم در نظر بگیریم اصلاً قیاس آن با اسرار و رازهای کشف نشده خنده آور و نشانه جهل و نادانی است. جائی که حضرت مولی امیر المؤمنین (ع) می گوید: «سبحانک ما أعظم ما نری من خلقک و ما أصغر عظیمها فی جنب ما غاب عنا من قدرتک» «منزهی تو، بزرگ است آنچه را ما از آفرینش تو می بینیم و چه کوچک است آن در جنب آنچه از قدرت تو از ما پنهان است». حال دیگران معلوم است. بنابراین کسی نمی تواند نسبت به وجود یکی از پدیده های این جهان بزرگ به علت عدم کشف سر پیدایش و آفرینش آن اعتراض کند و یا پاره ای از نظامات و قوانین عالم تکوین را بی فایده



وبی مصلحت بداند. هیچ کس هم نمی تواند بطور یقین ادعا کند که در کوچک ترین پدیده و حوادث جهان، سری و نکته ای نهفته نیست همچنانکه کسی نمی تواند ادعا کند که به تمام اسرار عالم واقف و آگاه است. فلاسفه و حکما و دانشمندان قدیم و جدید همه این درک را برای خود افتخار دانسته و گفته اند. هرگز دل من ز علم محروم نشد کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد هفتاد و دو سال جهد کردم شب و روز معلوم شد که هیچ معلوم نشده جایی رسیده دانش من که بدانم هنوز نادانم شاعر دانشمند و حکیم عرب گوید: ماللتراب و للعلوم وانما یسعی لیعلم انه لایعلم معروف است: زنی از بزرگمهر - حکیم مشهور ایرانی - مسأله ای پرسید؛ حکیم در پاسخش گفت: نمی دانم. زن گفت: ای حکیم، شاه به تو حقوق و ماهیانه می دهد که با سر انگشت علم و حکمت خویش، گروه از مشکلات مردم بگشائی، شرم نمی داری که در جواب مسأله من به جهل و نادانی خود اقرار می کنی؟ حکیم گفت: آنچه را شاه به من می هد در برابر معلومات و دانائیهائی است که دارم ولی اگر بخواهد در مقابل مجهولات و نادانسته های من عطا کند هرگاه تمام زر و سیم دنیا را به من بدهد کم داده است. پس بشر باید در راه کشف مجهولات و درک اسرار، همواره کوشا باشد و اگر در یک جا کنجکاو و تجسسات او در راه کشف سری به جایی منتهی نشد، آن را دلیل بر عدم آن نگیرد. همانطور که وقتی چشمهای او مسلح به تلسکوپهای قوی میکروسکوپهای ذره بین نبود، حق نداشت منکر وجود موجودات ذره بینی و میلیونها کرات غیر مکشوف آسمانی شود. همانطور که حیواناتی که همه رنگها را نمی بینند یا همه را به یک رنگ می بینند نمی تواند رنگهائی را که انسان با جلوه های گوناگون می شناسد انکار نمایند. همانطور که صداها و امواج صوتی تحت سمعی و امواج فوق سمعی را کسی نمی تواند انکار کند. این قاعده که بیان شد در عالم تکوین و در عالم تشریح هر دو جاری است. در عالم تشریح، مواردی داریم که هنوز عقل ما به فلسفه آن بخصوص راه نیافته و تشریح با تکوین مطابق



شده همانطور که در علم تکوین، در این موارد حق اعتراض نداشتیم، در عالم تشریح هم حق ایراد و اعتراض نداریم. بله اگر در هر یک از این دو ناحیه (تشریح و تکوین) به موردی برخوردیم که عقل صحیح و برهان درست ما را به عدم مصلحت و شر آن راهنمایی کرد می توانیم ناراحت شویم؛ ولی تا حال چنین موردی در عالم تکوین و تشریح پیدا نشده و بعد هم هرگز پیدا نخواهد شد. بعد از این مقدمه می گوئیم: ما در ایمان به غیبت حضرت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به هیچ وجه محتاج به دانستن سر آن نیستیم و اگر فرضاً نتوانستیم به هیچیک از اسرار آن برسیم، در ایمان به آن جازم، و آن را بطور قطع باور داریم و اجمالاً می دانیم که مصالح و فواید بزرگی در این غیبت است امام میان دانستن و ندانستن ما، با واقع شدن و واقع نشدن آن هیچ رابطه ای نیست چنانچه اگر ما اصل غیبت را هم نشناسیم به واقعیت آن صدمه ای وارد نمی شود. غیبت آن حضرت امری است واقع شده و معتبرترین احادیث از آن خبر داده و جمع بسیاری از بزرگان در این مدت به درک حضور مقدس آن حضرت نایل شده اند، پس میان این مطلب یعنی ندانستن سر غیبت و صحت امکان وقوع آن هیچ ارتباطی اصلاً و قطعاً وجود ندارد می توانیم بگوئیم ما سر غیبت آن حضرت را نمی دانیم و مع ذلک به غیبت آن بزرگوار ایمان داریم. مثل اینکه فایده بسیاری از چیزها را نمی دانیم ولی به وجود و هستی آنها عالم و داناییم.

### سخنی در فوائد غیبت

باید دانست که پرسش از سر غیبت در زمان ما آغاز نشده و اختصاص به این عصر ندارد. از زمانی که غیبت آن حضرت شروع شد و بلکه پیش از آن زمان و پیش از ولادت آن حضرت، از وقتی که پیغمبر و امامان - صلوات الله علیهم أجمعین - از غیبت حضرت مهدی (ع) خبر دادند این سؤالات مطرح شده: چرا غیبت می نماید؟ و فایده غیبت چیست؟ و در



زمان غیبت به چه نحو و چگونه از وجود شریف آن حضرت منتفع می گردند؟ در جواب این پرسشها، راهنمایان بزرگ ما که به ظهور حضرت مهدی موعود - عجل الله تعالی فرجه - بشارت داده اند، پاسخ هائی فرموده اند که خلاصه بعضی از آن پاسخها این است. 1 - علت عمده و سر بزرگ و حقیقی غیبت معلوم نخواهد شد مگر بعد از ظهور آن حضرت همانطور که حکمت کارهای خضر در موقعی که موسی - علیه السلام - با او مصاحب داشت، معلوم نشد مگر در وقت مفارقت آنها. همانطور که فایده و ثمره خلقت هر موجودی اعم از جماد و نبات و حیوان و انسان بعد از گذشتن ماهها و سالها ظاهر شده و می شود. 2 - حکمتها و اسرار معلومی در این غیبت است که از آن جمله امتحان بندگان است زیرا به واسطه غیبت، مخصوصاً اگر سر آن نا معلوم باشد مرتبه ایمان و تسلیم افراد در برابر تقدیر الهی ظاهر می شود و قوت تدین و تصدیق آنان معلوم و آشکار می گردد. همچنین در زمان غیبت به واسطه حوادث و فتنه هائی که روی می دهد، شدیدترین امتحانات از مردم به عمل می آید که شرح آن در اینجا میسر نیست. و از جمله آن اسرار این است که در دوره غیبت، ملل جهان به تدریج برای ظهور آن مصلح حقیقی و سامان دهنده وضع بشر، آمادگی علمی و اخلاقی و عملی پیدا کنند؛ زیرا ظهور آن حضرت مانند ظهور انبیاء و سایر حجج نیست که مبتنی بر اسباب و علل عادی و ظاهری باشد بلکه روش آن سرور در رهبری جهانیان مبنی بر حقایق و حکم به واقعیات و ترک تقیه، شدت در امر به معروف و نهی از منکر و مؤاخذه سخت از عمال و ارباب مناصب و رسیدگی با کارهای آنها است که انجام این امور نیاز به تکامل علوم و معارف و ترقی و رشد فکری و اخلاقی بشر دارد بطوری که استعداد عالم گیر شدن تعالیم اسلام و جهانی شدن حکومت احکام قرآن فراهم باشد. در خاتمه لازم است توجه خوانندگان محترم را به کتاب های بسیار پر ارزشی که در موضوع غیبت تألیف شده



مانند کتاب «غیبت نعمانی»، «غیبت شیخ طوسی» و «کمال الدین و تمام النعمه» جلب کنم؛ زیرا مطالعه این کتابها برای درک قسمتی از اسرار غیبت بسیار مفید و سودمند است.

## حکمت و فلسفه غیبت

بیشتر مردم گمان می کنند حقایق اشیا را شناخته و آنچه را دیده و شنیده و پوشیده و چشیده و لمس کرده اند به حقیقتش رسیده اند و شاید و پوشیده و چشیده و لمس کرده اند به حقیقتش رسیده اند و شاید کمترین توجه و عنایتی به مجهولات خود نداشته باشند. آن کشاورز و باغ داری که در صحرا و باغ به کشاورزی و باغ داری مشغول است، تصور می کند هیچ چیز از اشیائی که با آنها سروکار دارد از زمین و خاک و خاشاک و آب و هسته و ریشه و ساقه و شاخ و برگ و شکوفه و میوه و دانه و سنگ و آفات نباتی بر او مجهول نیست. کارگر معدن، چوپان گوسفند چران، دامدار و همه تصور می کنند دست کم چیزهای زیر نظر خود را شناخته اند. افرادی که کم و بیش درس خوانده اند نیز گرفتار همین اشتباه شده و خود را عالم به حقایق اشیاء می شمارند. مهندس برق، معدن، کشاورزی، پزشک متخصص در رشته پوست، اعصاب، خون، استخوان مغز، جهاز هاضمه و...، ریاضی دان، ستاره شناس، روانشناس، زیست شناس و فیزیک دان، استاد شیمی و دیگران می خواهند همه پدیده هائی را که با کار و شغل و تخصص آنان ارتباط دارد تعریف کنند و بشناسانند اما متأسفانه از شناساندن حقیقت آنها عاجز و هر چه متبحر باشند جز خواص و آثار و ضواهر اشیا حقیقتی را نشان نمی دهند و هر چه دانشمندتر شوند به اشکال و دشواری و کوتاهی تعریفات (به اصطلاح) حقیقی داناتر می شوند. جهان یک سلسله الغاز و رشته بسیار طولانی و درازی است که انتهای و ابتدای آن بر بشر مجهول است و در هر حلقه از حلقه های این زنجیر آنقدر معماها و الغاز نهفته است که تصور دور نمای آن بشر را غرق در تعجب و تحیر



می‌نماید. «لیدی استور» می‌گوید: اگر هر انسانی سخن نگوید مگر از آنچه حقیقتش را شناخته است، سکوت و خاموشی عمیق بر سراسر جهان حکومت خواهد یافت [1]. «وارین ویفر» نایب رئیس مؤسسه روکفلر می‌گوید: آیا علم در میدان نبرد با جهل و نادانی پیروز می‌شود؟ در حالی که علم به هر پرسشی که پاسخ می‌دهد گرفتار پرسشهای بیشتر می‌شود و هر چه در راه کشف مجهولات جلوتر می‌رود ظلمات جهل را طولانی‌تر می‌بیند. علم بشر دائما در ازدیاد است اما این احساس که تقدم نمی‌یابد به حال خود باقی است. زیرا روز به روز حجم چیزهائی که ادراک می‌کنیم و آنها را نمی‌فهمیم و نمی‌شناسیم ضخیم‌تر می‌گردد. [2]. آری بشری که توانسته است بر اساس علوم آزمایشی و حسی، برق، بخار، آهن، آب، خاک، هوا و اتم را مسخر کند و به سوی کرات آسمان دست تصرف دراز نماید و عناصر را از هم بشکافد، این همه وسایل صناعی مانند تلفن، تلگراف، رادیو و تلویزیون و... کارخانجات صنایع و تحویل داده هنوز هم که هنوز است از فهم و درک این حقایقی که شب و روز با آنها دست و پنجه نرم می‌کند عاجز و ناتوان است. نه حقیقت برق، نه حقیقت خاک، نه حقیقت آب، نه حقیقت عناصر، و نه اشجار و معادن و نه سلول و هورمون و اتم و الکترون و نه... و نه... را شناخته جز ظواهر و خواصی چند، چیزی کشف نکرده و تمامی این اشیاء برای او هنوز هم معما است. به گفته یکی از متفکرین، آن کسانی که انسان را حیوان ناطق، و اسب را حیوان صاهل تعریف می‌کنند در حالی که این تعریف را می‌نمایند و غرور علمی، باد به دماغ آنها انداخته، گمان می‌کنند حقیقت انسان و اسب را شناخته‌اند. ولی وقتی از مرکب این غرور پیاده شوند، می‌فهمند نه خود به حقیقت انسان و حیوان رسیده‌اند و نه با این تعریف کسی را به حقیقت انسان و حیوان آشنا کرده‌اند و بهتر این است که این تعریفات را به قصد شناساندن حقیقت اشیاء نگویند. بشر از شناخت نزدیک‌ترین چیزها به خودش هم عاجز است زیرا از جانش به او چیزی نزدیک‌تر نیست آیا حیات خود



را شناخته؟ و آیا می تواند حقیقت روح و حیات را توصیف کند؟ آیا به حقیقت یک سلسله امور و جدانی خودش معرفت دارد؟ آیا عشق و حب، لذت وصل، ذوق و شجاعت و سایر وجدانیات را شناخته است؟ اما با این همه دشواریها و مجهولات، آیا بشر می تواند وجود این حقایق را به علت نارسائی فهم خودش به درک حقیقت آنها منکر شود؟ یا می تواند هزارها میلیارد و بیشتر مخلوقات و عجائب و غرائب و اشیائی را که حتی وجود آنها بر او مجهول است انکار نماید؟ آیا می تواند اسرار و خواص و فواید و معانی کلمات این کتاب قطور آفرینش را منکر شود؟ آیا می تواند بگوید چون من چیزی را ندیده ام آن چیز نیست و چون سر و فایده چیزی را کشف نکرده ام آن چیز بی فایده و بی سر است، حاشا و کلا. هرگز بشر هر چه هم عالم و دانشمند باشد چنین ادعائی را نخواهد کرد بلکه هر چه علمش بیشتر باشد از اینگونه دعاوی بیتشر خود را تبرئه می کند. صاعقه که هزارها سال مورد خشم و سبب ترس و بیم بشر بود، در آن اعصاری که علم به خواص و منافع آن پی نبرده بود و به آیات قدرت خدا و معجزات آفرینش که در این قوه رهیبه پنهان است و تأثیر آن در زندگی نبات و حیوان آگاه نشده بود، آیا این خواص و منافع را نداشت و یکی از نعمتهای بزرگ خداوند متعال نبود؟ و آنهایی که آن را فقط مظهري از مظاهر نعمت و عذاب می شمردند اشتباه نمی کردند؟ عالم و دانشمند ساختمان جهان را بر اساس منطق و نظام صحیح می داند و این ظواهر را گنجینه حقایق می شناسد و عالم را مدرسه ای می بیند که باید در آن حکمت و علم بیاموزد و از بحث در خواص، لوازم و آثار اجزای این عالم لذت می برد و همین الغاز و معمیات برایش لذت بخش است و تحیر او که نتیجه یک عمر تحصیل و کاوش است، بهترین لذائد زندگی دانشمندان او است که هیچ لذتی با آن برابر نمی شود. او جهان را مانند یک مسأله پیچیده ریاضی و هندسی می بیند که در ظاهر، حل آن آسان است ولی وقتی وارد می شود هر چه جلوتر می رود غموضت و دشواری و پیچیدگی آن را بیشتر می فهمد. این



منظره برای شخص متفکر و فیلسوف بسیار نشاط بخش است و می‌خواهد که حیرت بر حیرتش افزوده شود و به جایی برسد که ببیند عقل او مسلح به سلاحی که بتواند به جنگ تمام این مجهولات برود نیست و این آیه قرآن مجید را به معرفت و بصیرت تلاوت کند: «ولو أن ما فی الارض من شجرة أقلام و البحر یمدہ من بعدہ سبعة أبحر ما نفدت کلمات الله» [3]. «اگر هر درخت قلم بشود و آب دریا به اضافه هفت دریای دیگر مرکب گردد باز نگارش کلمات خداوند تمام نگردد». و بخواند: مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر ما هم چنان در اول وصف تو مانده‌ایم مع ذلک در تمام کاوشهای علمی و بررسی‌ها انسان به نظم و حکمت، منطق و غرض و اراده و قدرت و عمل آفریننده این جهان آشنا می‌شود و می‌فهمد که در این عالم بی‌نظمی نیست و هیچ پدیده‌ای را نمی‌توان بی‌فایده و بیهوده شمرد. این مختصر شبح و دریچه‌ای است از عجز بشر و چگونگی درک، فهم و شناخت و در عین حال قدرت عجیب عقل و خرد او با این وصف اگر از درک فلسفه‌ای از فلسفه‌های پدیده‌های عالم تکوین یا تشریح در مانده و نتوانست آن را توجیه و تفسیر کند، یا تعبیرات و الفاظش را در تعریف آن کوتاه دید، نمی‌تواند منکر فایده آن شود. مثال عالم معانی و حقائق، با علوم و معلومات بشر، مثال الفاظ است با معانی و مسائل؛ عالم الفاظ و لغات هرچه دامنه دار و وسیع باشد قطعاً تمام معانی را شامل نیست زیرا لغات، الفاظ و کلمات، محدود و متناهی است و معانی و اشیاء نامتناهی است و محدود و متناهی، نامحدود و نامتناهی را فرا نخواهد گرفت. کامل‌ترین و وافی‌ترین بیانی که این حقیقت را بیان کرده قرآن مجید است که در یک آیه می‌فرماید: «قل لو کان البحر مداداً لکلمات ربی لنفد البحر قبل أن تنفد کلمات ربی ولو جئنا بمثله مداداً» [4]. «ای پیامبر، بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات پرورگار من مرکب شود، قبل از آنکه کلمات الهی تمام شود دریا خشک خواهد شد هر چند دریائی دیگر ضمیمه آن کنند». قرآن مجید چهارده قرن پیش در این آیه که هر روز اعجاز و قدرت





علمی آن ظاهرتر می شود با فصیح ترین بیان، عظمت و کثرت بی نهایت مخلوقات عالم کون را اعلام کرد و احادیث و اخبار اهل بیت نبوت (ع) هم این حقیقت را تشریح و روشن ساخت مثلاً در آن عصری که بشر تعداد کمی از ستارگان را بیشتر نمی شناخت در مقام مبالغه در بیان کثرت چیزی، آن را به عدد قطرات باران و ریگ بیابان و ستارگان آسمان قیاس می کردند. از حضرت صادق (ع) روایت است که در مقام بیان قصور فهم بشر از درک حقایق می فرماید: «یا ابن آدم لو أكل قلبك طائر لم يشبعه و بصرک لو وضع علیه خرت ابره لغطاء ترید أن تعرف بها ملکوت السموات و الارض» [5]. پس از این مقدمه، به کسانی که سر غیبت را می جویند و علت و فلسفه استتار آن حضرت را می طلبند می گوئیم. پرسید و کاوش و دقت کنید و تحقیق و تجسس نمائید، ما به جستن و پرسیدن شما هیچ اعتراضی نداریم. سؤال کنید و بجوئید، زیرا اگر به علت اصلی غیبت و واقع این سر دست پیدا نکنید، بسا که به حواشی و حکمت‌هایی از آن آگاه شوید و بسا که این جستجو و کاوش شما را به یک سلسله دانستنیها رهبری نماید؛ ولی اگر غرض شما از این سوال و جستجو اشکال و اعتراض باشد و می خواهید نرسیدن خود را به علت غیبت و عجز درک خودتان را از فهم آن، دلیل نبودن آن بگیرید از راه راست و خردپسند دور افتاده‌اید و نمی‌توانید جایی را خراب و ایمان و عقیده‌ای را متزلزل سازید. هرگز نیافتن، دلیل نبودن نمی‌شود آیا مجهولات شما همین یک موضوع است؟ آیا در برابر تمام استغفا مهائی که بشر نسبت به اجزای این عالم و ظاهر و باطن آن دارد جواب پیدا کرده‌اید؟ آیا چون سر آنها بر شما مجهول است آن را بی فایده می‌دانید؟ و آیا میزان وجود فایده و عدم آن، همان فهم بنده و شما است؟ یا آنکه نرسیدن خود را به اینگونه علل و حکمتها دلیل بر ناتوانی فکر و استعداد خود می‌شمارید؟ و معتقد هستید که اگر عقل و خرد شما به سلاحهای دیگر مسلح بود و غیر از این وسایل ارتباط با خارج، وسایل وسیع تر دیگر داشتید حتماً به اسرار و خواص مسائل بسیار دیگر از این عالم



آگاه می‌شدید؟ اگر به این سؤالات، یک دانشمند متفکر و آزموده پاسخ دهد یقیناً به قصور خود اعتراف می‌کند و با ملاحظه مجهولاتی که هر روز معلوم می‌شود هیچ ندانستن را دلیل نبودن نمی‌گیرد و در همه چیز این جهان معتقد به اسرار و شگفتیهای بی شمار خواهد بود. پس این قدر دنبال فلسفه غیبت و پرسش از آن نباشید غیبت امری حاصل شده و واقع شده است. سر غیبت دانسته شود یا نشود غیبت واقع شده است و ندانستن شما هیچگاه بر هان نفی وارد آن نیست. پس آنچه بگوییم راجع به اسرار غیبت، بیشتر مربوط به فواید و آثار آن است، والا علت اصلی آن بر ما مجهول است. و این است معنای احادیث شریفه‌ای که در آنها تصریح شده به اینکه سر غیبت آشکار نشود مگر بعد از ظهور. چنانچه سر آفرینش درختها ظاهر نمی‌شود مگر بعد از ظهور ثمره و میوه، و حکمت باران آشکار نشود مگر بعد از زنده شدن زمین و سبز و خرم شدن باغها و بوستانها و مزارع. صدوق در کتاب کمال الدین و کتاب علل الشرایع به سند خود از عبدالله بن فضل هاشمی روایت کرده است که گفت: شنیدم حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمود: البته برای صاحب این امر غیبتی است که چاره‌ای از آن نیست، در آن هر باطل جو، به ریب و شک می‌افتد. عرض کردم: چرا؟ فدایت شوم. فرمود: برای امری که به ما اذن در فاش کردن آن داده نشده است. گفتم: پس وجه حکمت در غیبت او چیست؟ فرمود: وجه حکمتی که در غیبت حجت‌های خدا پیش از آن حضرت بود. به درستی که وجه حکمت غیبت کشف نمی‌شود مگر بعد از ظهور او چنانچه وجه حکمت کارهای (حضرت خضر) از سوراخ کردن کشتی، کشتن غلام و به پاداشتن دیوار، از برای حضرت موسی - علیه‌السلام - کشف نشد مگر در هنگام مفارقت آنها از یکدیگر. ای پسر فضل این «غیبت» امری است از امر خدا تعالی و سری است از سر خدا و غیبی است از علوم غیبی خدا. و پس از آنکه ما دانستیم خداوند حکیم است، گواهی داده‌ایم به اینکه کار و گفتارهای او همه موافق حکمت است هر چند وجه آن بر ما روشن



نشده باشد. [6]. مع ذلك ما برخی از فوائد و منافع و اموری را که ارتباط با غیبت آن حضرت دارد و استناد غیبت به آن امور عقلاً و عرفاً صحیح است، بطوری که از اخبار و کلمات دانشمندان و متفکرین اسلام استفاده می شود در ضمن چند بحث آینده مورد بررسی و توضیح قرار می دهیم ان شاء الله تعالی.

### بیم از کشته شدن

«و أوحینا الی ام موسی أن أرضعیه فاذا خفت علیه فالقیه فی الیم و لا تخافی و لا تحزنی انا رادوه الیک و جاعلوه من المرسلین». [7]. و ما به مادر موسی وحی کردیم که طفلت را شیر بده و چون ترسان شدی او را به دریا افکن و هرگز بر او مترس و محزون مباش که ما او را به تو بر می گردانیم و او را پیامبر قرار می دهیم. «ففررت منکم لما خفتکم فوهب لی ربی حکما و جعلنی من المرسلین». [8]. آنگاه که از ترس شما گریختم، خدای من، مرا علم و حکمت عطا فرمود و از پیامبران خود قرار داد. کلینی و شیخ طوسی قدس سرهما در کتاب «کافی» و «غیبت» به سند خود از زراره روایت کرده اند که گفت: شنیدم حضرت صادق (ع) فرمود: برای قائم (ع) پیش از آنکه، قیام فرماید غیبتی است، عرض کردم: برای چه؟ فرمود: برای آنکه از کشته شدن بیم دارد. چنانچه از این حدیث و بعضی احادیث دیگر استفاده می شود، یکی از موجبات غیبت، خوف قتل و بیم از کشته شدن است که هم با حدوث غیبت و هم با بقاء آن ارتباط دارد. اما اینکه بیم از قتل و نداشتن تأمین جانی، سبب غیبت شده باشد از مراجعه به کتابهای مورد اعتماد و تواریخ و احادیث معلوم می شود. زیرا بنی عباس به ملاحظه آنکه شنیده بودند و می دانستند در خاندان پیغمبر و از فرزندان علی و فاطمه (ع) شخصیتی پیدا خواهد شد که حکومت جباران و مستبدان به دست او بر چیده می شود و آن کس فرزند حضرت امام حسن عسکری (ع) است، در مقام کشتن او بر آمدند و همانطور



که فرعون نسبت به حضرت موسی (ع) رفتار کرد برای آنکه از ولادت آن حضرت مطلع شوند نخست جاسوسان و کار آگاهان گماشتند؛ و بعد هم خواستند شخص او را بیابند و دستگیر سازند. ولی خدا آن حضرت را حفظ کرد و دشمنان او را نا امید ساخت. و بر حسب ظاهر نیز جنگهای داخلی بزرگ و ابتلای بنی عباس به شورش و انقلاب «صاحب الزنج» آنها را از تعقیب این موضوع باز داشت و چنانچه از درب منبت صفه - سرداب مقدس - که از آثار گرانبهای باستانی و یادگار عهدالناصر لدین الله - خلیفه بزرگ و دانشمند بنی عباس است - معلوم می شود این خلیفه مؤمن به وجود ولایت و غیبت آن حضرت بوده و از حکایت «اسمعیل هر قلی» که در «کشف الغمه» به، نقل صحیح و قطع آور روایات شده استفاده می شود که المستنصر بالله خلیفه و بانی مدرسه المستنصریه بغداد نیز به آن حضرت ایمان داشته و با اعطای هزار دینار به اسمعیل می خواست به آستان امام عرض ارادت و ادبی بنماید و چون اسمعیل به دستور امام از قبول آن خودداری کرد، خلیفه از شدت ناراحتی و تأثر گریست. حاصل اینکه حدوث غیبت با خوف از قتل ارتباط داشته و دستگاه حکومتی عصر ولادت آن حضرت از این لحاظ ناراحت و در اندیشه بوده و ولادت و وجود امام (ع) را به عنوان یک خطر جدی برای خود تلقی می کرده شکی نیست. و اگر می توانستند بی درنگ آن حضرت را شهید می کردند لذا ولادت امام از آنان پنهان ماند چنانچه ولادت موسی - علیه السلام - از فرعونیان مخفی شد پس از ولادت نیز شخص آن حضرت از انظار آنان مخفی گشت و هر چه جهد کردند او را نیافتند. اما بیان ارتباط بقای غیبت با خوف از قتل این است که اگر چه خداوند متعال، قادر و توانا است که در هر زمان و هر ساعت آن حضرت را ظاهر و بطور قهر و غلبه بر تمام ملل و حکومتها پیش از فراهم شدن اسباب، غالب سازد ولی چون جریان این جهات را خداوند بر مجاری اسباب و مسببات قرار داده، تا اسباب چنان ظهوری فراهم نشود، قیام آن حضرت به تأخیر خواهد افتاد و اگر پیش از فراهم شدن



اسباب و مقدمات ظاهر شود از خطر قتل مصون نخواهد ماند. چنانچه پیغمبر اکرم (ص) اگر در آغاز بعثت دست به کار جهاد و دفاع می شد بی موقع و نابهنگام بود ولی وقتی موقعش رسید فرمان دفاع و جهاد صادر و نصرت خدا نازل و اسلام پیشرفت کرد. سؤال: چرا آن حضرت مانند نیاکان خود ظاهر نمی شود تا یا مظفر و پیروز شود و یا در راه خدا کشته و شهید گردد؟ پاسخ: ظهور آن حضرت برای اتمام نور الله و تحقق مطلق هدف دعوت انبیا و صلح و صفا و عدل و داد و امنیت عمومی در زیر پرچم اسلام و یکتا پرستی و اجرای احکام قرآن مجید در سراسر گیتی است. و پر واضح است که مجری این برنامه باید در شرایطی قیام کند که موفقیت و پیروزی او صد در صد حتمی باشد چنانکه توضیح داده شد مانعی از نزول امداد غیبی و نصرت آسمانی از نظر حکمت الهی در میان نباشد. و اگر به صورت دیگر که منتهی به تحقق این هدف نگردد ظهور نماید نقض غرض خواهد شد و باز هم باید بشر در انتظار حصول وعده های الهی بماند.

### به گردن نداشتن بیعت

یکی از علائم و مشخصات امام منتظر و مهدی آخر الزمان علیه السلام این است که بیعت هیچ کس و هیچ حکومت غاصب و ستمگری حتی به عنوان تقیه بر گردان او نیست و ظاهر می شود در حالی که نسبت به احدی از جابره و حکومت های مختلف تمکین و تسلیمی نداشته و از راه تقیه هم حکومت های مختلف تمکین و تسلیمی نداشته و از راه تقیه هم حکومتها غیر اسلامی و حکومت هایی را که تمام اسلامی نیست در ظاهر امضا نکرده است. او اکمل مظاهر اسم «العادل» و «السلطان» و «الغالب» و «الحاکم» است و چنان شخصیت و مقامی از اینکه تحت سلطنت غیر خدا واقع شود یا به حکومتی از حکومت های جائز به تقیه رأی داده باشد بر حسب اخبار محفوظ و محروس است و چنانچه از اخبار کثیر استفاده می شود، آن حضرت



به تقیه عمل نخواهد کرد و حق را آشکار و باطل را از صفحه روزگار بر خواهد انداخت. پس یکی از حکم و مصالح غیبت این است که آن حضرت پیش از رسیدن و وقت ظهور و مأمور شدن به قیام ناچار نمی شود مانند پدران بزرگوارش از راه تقیه با خلفاء و زمامداران و سیاستمداران وقت بیعت نماید و وقتی که ظاهر می شود هیچ بیعتی در گردن او نیست و هیچ حکومتی را بر خود غیر از حکومت خدا و احکام و قوانین قرآن حتی به ظاهر و تقیه هم، نپذیرفته است. و این معنی از چند حدیث که در «کمال الدین» باب 48 - باب علت غیبت - و در «عیون» و «علل» و کتابهای دیگر روایات شده استفاده می شود، از جمله در حدیث هشام بن سالم، حضرت صادق (ع) می فرماید: «يقوم القائم وليس في عنقه بيعة لاحد» «قائم (ع) قیام می کند در حالی که در گردن او بیعت برای احدی نیست». و نیز در روایت حسن به علی بن فضال است که وقتی آن حضرت خبر از غیبت امام، پس از وفات امام حسن عسکری (ع) داد پرسید برای چه؟ حضرت رضا (ع) فرمود: برای آنکه در گردن او بیعت برای کسی نباشد چون به شمشیر قیام کند.

### تخلیص و امتحان

یکی از مصالح غیبت، تخلیص و آزمایش و امتحان مرتبه تسلیم و معرفت و ایمان شیعیان است. چنانچه می دانیم و عمل و شرع و آیات و احادیث بر آن دلالت دارد یکی از سنن الهی که همواره جاری و برقرار بوده و هست، امتحان بندگان و انتخاب صلحا و زبده گیری و برگزیدن است. زندگی و مرگ، بینوایی و توانگری، تندرستی و بیماری، جاه و مقام، داشتن و نداشتن هر نعمت و گردش هر حالت، مصائب و مکاره، خوشحالی ها و شادمانی ها، همه وسائل تخلیص و تربیت و امتحان و ارتیاض و برای ظهور کمالات و فعلیت استعدادها و نمایش شخصیت و ایمان و صبر و استقامت افراد و درجه حضور و تسلیم آنها در اطاعت



او امر خداوند جهان است. بطور که از اخبار استفاده می شود به دو جهت امتحان به غیبت حضرت مهدی (ع) از شدیدترین امتحانان است: [9]. جهت اول: چون اصل غیبت که بسیار طولانی می شود، بیشتر مردم در ریب و شک می افتند و برخی در اصل ولادت و بعضی در بقای آن حضرت شک می نمایند و جز اشخاص مخلص و با معرفت و آزموده، کسی بر ایمان و عقیده به امامت آن حضرت باقی نخواهد ماند. چنانچه پیغمبر اعظم (ص) در ضمن روایت معروفی که جابر روایت کرده است فرمود: «ذلک الذی یغیب عن شیعتہ و اولیائہ غیبة لا یثبت فیها علی القول بامامته الا من امتحن الله قلبه للایمان» [10]. و معلوم است که ایمان به بقاء و حیات و عمر و غیبت طولانی و انتظار ظهور در دوران بسیار طولانی غیبت، ایمان به غیبت، دلیل حسن اعتقاد و اعتماد به خبرهای غیبی پیغمبر (ص) و ائمه (ع) و نشانه ایمان به قدرت الهی، و علامت قوت تسلیم و تمکین از برنامه های دینی است. برای اینکه ایمان کامل و صادق به امور غیبی حاصل نمی شود مگر برای اهل یقین و پرهیزکاران و کسانی که از تاریکی وساوس نجات یافته و به سر منزل اطمینان نفس و ثبات عقیده رسیده و دلشان از انوار هدایت منور و روشن شده باشد و به استبعادات و شبهات واهی اعتنا نکرده در راه دینداری و ولایت، لغزش قدم و تزلزل نیابند. جهت دوم: شدتها و پیش آمدهای ناگوار و تغییرات و تحولاتی است که در دوره غیبت، روی داده و مردم را زیر و رو می سازد بطوری که حفظ ایمان و استقامت، بسیار دشوار می گردد و ایمان افراد در مخاطرات سخت واقع می شود چنانچه از حضرت صادق (ع) روایت شده است که فرمود: آن کس که بخواهد در عصر غیبت به دینش متمسک و ملتزم باشد، مثل کسی است که شاخه درخت خار را با دست بزند تا خارهایش قطع گردد - سپس امام با دست خود به این کار اشاره کرده آنگاه فرمود: به درستی که برای صاحب این امر غیبتی است پس باید هر بنده خدای پرهیزد و باید به دینش متمسک گردد. [11]. در دوران غیبت، جمال ظاهر دنیا هر چه بیشتر و بهتر جلوه



گر و دل فریب می شود، اسباب معاصی و گناهان و لذائد حیوانی بیش از همه وقت فراهم و در دسترس عموم قرار می گیرد، بساط لهو و لعب و غنا و خوانندگی و طرب همه جاگسترده می شود، زنها و مردها بیگانه با هم امتزاج و اختلاطهای نامشروع و خلاف عفت و نجابت پیدا کنند، کسب های حرام متداول و رسمی و معاش اکثر مردم از راه های حرام باشد و برای مؤمن ضربت شمشیر از به دست آوردن یک درهم حلال آسان تر باشد، مادیات و دنیا پرستی بر مردم غالب و مقامات و مناصب به دست کسانی افتد که به احکام خدا پایبند و ملتزم نباشند. زنان را در رتق و فتق امور عامه و کارهایی که به عهده مردها است دخالت دهند، ربا و میگساری و فروش شراب و قمار و بی عفتی و فحشاء علنی گردد. اهل دین و امانت و ایمان، ذلیل؛ و نابکاران و اراذل و بی دینان، به ظاهر عزیز گردند. امر به معرف و نهی از منکر ترک و عکس آن رایج شود. معروف را منکر و منکر را معروف شناسند، به معصیت و گناه و هم کاری با ستمگران افتخار نمایند امانت را غنیمت و صدقه را غرامت شمارند. شعائر و آداب اسلام را ترک و آداب و شعائر کفار را رسمی کنند. اهل حق خانه نشین و ناباکان و خدا شناسان مصدر امور گردند. زنها با گستاخی تمام آداب و سنن اسلامی را ترک و به وضع دوران جاهلیت برگردند. به واسطه تسلط و غلبه کفار و استبداد اشرار، آن چنان مؤمنان در فشار واقع و از آزادی محروم شوند که کسی را جرأت آن نباشد که نام خدا را ببرد مگر در پنهانی. و بطوری کار حفظ ایمان سخت شود که شخص صبح کند در حالی که در شمار مؤمنان و مسلمانان است و شب کند در حالی که از اسلام بیرون رفته و کافر شده باشد. از حضرت صادق (ع) روایت شده است که فرمود: این امر برای شما واقع نخواهد شد مگر پس از ناامیدی. نه به خدا نمی آید تا شما (مؤمن و منافق) از هم جدا شوید. نه به خدا نخواهد آمد تا شقی شود هر کس شقی می گردد و سعید گردد هر کس سعید می گردد. [12]. و در روایت ابن عباس است که پیامبر اعظم (ص) فرمود: کسانی که در





زمان غیبت او بر عقیده به امامت او ثابت باشند از کبریت احمر کمیاب ترند. پس جابر به پا خاست و عرض کرد: یا رسول الله برای قائم از فرزندان تو غیبت است؟ فرمود: آری سوگند به پروردگرم و بایده خدا گروندگان را تخلیص کند و کفار را محو سازد. ای جابر، این امری است (کار بزرگی است) از کارهای خدا و سری است از اسرار خدا که از بندگان خدا پوشیده است پس بر حذر باش از شک در آن پس به درستی که شک در کار خداوند عزوجل کفر است. [13]. و در حدیث عبدالرحمان بن سلیط، حضرت امام حسین (ع) می فرماید: از ما دوازده نفر مهدی «هدایت شده» باشند؛ که نخستین ایشان امیر المومنین علی بن ابیطالب و آخر ایشان نهمین از فرزندان من است، او است امام قائم به حق که خدا زمین را پس از مردگی به او زنده سازد و دین را به او ظاهر و بر هر دین پیروز گرداند اگر چه مشرکان کراهت داشته باشند، برای او غیبتی است که جمعی در آن از دین مرتد و بیگانه شوند و دیگران بر دین خود ثابت مانده و اذیت شوند؛ به آنها گفته شود: چه زمان این وعده انجام شود (چه وقت قائم قیام کند) اگر راست گویانید؟ آگاه باش که صبر کننده در عصر غیبت او بر اذیت و تکذیب، مانند جهاد کننده با شمشیر در پیش روی پیغمبر خدا است [14].

### آماده شدن اوضاع جهان

یکی از مصالح غیبت، انتظار کمال استعداد بشر آمادگی فکری او برای ظهور آن حضرت است زیرا روش و سیره آن حضرت مبنی بر رعایت امور ظاهری و حکم به ظواهر نیست بلکه مبنی بر رعایت حقایق و حکم به واقعیات و ترک تقیه و مسامحه نکردن در امور دینی و احقاق حقوق و رد مظالم و برقراری عدالت واقعی و اجرای تمام احکام اسلامی است. آنچه را که دشمنان اسلام و مخالفان اصلاحات و سیاستمداران ریاست طلب سازمان داده اند، باطل



و خراب می کند و آنچه را که از احکام اسلام متروک و ضایع کرده اند، همه را اجراء و زنده می سازد و اسلامی را که جدش پیغمبر اعظم (ع) آورده و در اثر مظالم صاحبان نفوذ و زمامداران خود سر و دنیا طلبان، مهجور و از رسمیت افتاده، از نور رسمیت جهانی می دهد و خلق را به همان دعوت اسلام و قرآن باز می گرداند. از عمال و صاحب منصبان و متصیان و مصادر امور مردم به شدت مؤاخذه می نماید و با اهل معصیت و ستم هیچگونه سازشی و مداهنه ای ننماید و حکومت جهانی اسلام را تشکیل دهد. معلوم است که انجام این برنامه و این انقلاب همه جانبه محتاج به ترقی بشر در ناحیه علوم و معارف و فکر و اخلاق و آمادگی جامعه برای پذیرش و استقبال از این نهضت و لیاقت زمامداری آن رهبر عظیم الشأن می باشد. باید اصحاب خاص که در یاری آن حضرت ثابت قدم و در معرفت و بصیرت کامل باشند، به عدد معین در احادیث پیدا شوند و مزاج جهان آمده چنان ظهوری بشود و جامعه بشر و ملتها بفهمند که هیئت های حاکم در رژیمهای گوناگون از عهده اداره امور بر نمی آیند، و کتب های سیاسی و اقتصادی مختلف دردی را درمان نمی کنند و اجتماعات و کنفرانس ها و سازمانهای بین المللی و طرحها و کوششهای آنها به عنوان حفظ حقوق بشر نقشی را ایفا نخواهند کرد و در اصلاحات از تمام این طرحها که امروز و فردا مطرح می شود مأیوس شوند و فساد و طغیان شهوات و ظلم و ستم همه را در رنج و فشار گذارد همانطور که در روایات است بی عفتی و فحشاء بقدری رواج پیدا کند که در کنار خیابانها و ملا عام رن و مرد علناً مانند حیوانات از ارتکاب آن شرم نکنند و حیا آنها از میان برود. چنانچه می بینیم طرحهایی که داده می شود و پی ریزی هایی که می کنند، در مسیر مخالف تمدن واقعی و مروج ظلم و فساد و سبب اضطراب و نگرانی و عقده های روحی و ارتداد و ارتجاع است و بیشتر به تأمین جنبه های حیوانی و جسمی توجه می شود و به جنبه های انسانی و روحی اعتنا ندارند. وقتی اوضاع و احوال اینگونه شد و از تمدن (منهای انسانیت) کنونی همه بستوه



آمدند و تاریکی جهان را فرا گرفت ظهور یک رجل الهی و پرتو عنایات غیبی با حسن استقبال مواجه می‌شود و تاریکی‌ها از هم شکافته و به تشنگان جام حقیقت و عدالت، آب زلال معرفت و سعادت می‌دهد و در کالبد این بشر دل مرده، روح نو می‌دمد که اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها» [15]. «بدانید که خداوند زمین را بعد از مردن، زنده می‌گرداند». در این شرایط، پذیرش جامعه از ندای روحانی یک منادی آسمانی بی‌نظیر خواهد بود زیرا در شدت تاریکی درخشندگی نور ظاهرتر و ارج و اثر آن آشکارتر است. ولی اگر شرایط و اوضاع و احوال مساعد نباشد و تأخیری که در ظهور آن حضرت، حکمت الهی اقتضای آن را دارد واقع نشود نتایج و فوایدی که از این ظهور منظور است حاصل نمی‌گردد. پس باید این ظهور تا وقت معلوم به تأخیر افتد و در هنگامی که شرایط آن حاصل و حکمت الهی مقتضی شد و منادی آسمانی آن را اعلام کرد، انجام شود و کسی از وقت آن اطلاع ندارد و هر کس، وقتی برای آن معین کند، دروغ گفته است. از حضرت صادق (ع) روایت است که فرمود: از برای ظهور، وقتی نیست برای آنکه مانند روز قیامت علم آن در نزد خدا است، تا اینکه فرمود: برای ظهور مهدی ماکسی وقتی معین نکند، مگر آن کس که خود را شریک در علم خدا بداند و مدعی باشد که خدا او را بر سر خودش آگاه کرده است. [16]

### پیدایش مؤمنان از پشت کفار

چنانچه در اخبار و احادیث است خداوند نطفه‌های بسیاری از مؤمنان را در اصلاب کفار به ودیعه گذارده و این ودایع باید ظاهر شود و پیش از ظهور این ودایع، قیام امام با شمشیر و قتل کفار و رفع جزیه، عملی نخواهد شد زیرا مانع از خروج این ودایع می‌شود. آیا کسی پیش بینی می‌کرد از صلب حجاج خوانخوار ستمکار که در بین دشمنان اهل بیت مانند او



در شرارت کم یافت شده، مردی چون حسین بن احمد بن الحجاج معروف به ابن الحجاج شاعر و سخنور معروف شیعه و دوستدار خاندان رسالت (ع) پیدا شود که آن قصائد غرا و اشعار شیوا در مدح و مناقب علی (ع) و اهل بیت آن حضرت و در نکوهش و سرزنش دشمنان آنها بگوید و مذهب شیعه را ترویج نماید؟ که از جمله قصائد او قصیده معروفی است که مطلع آن این شعر است. یا صاحب القبه الیضاء علی النجف من زار قبرک و استضفی لدیه شفی [17]. آیا کسی گمان می کرد از فرزندان سندی بن شاهک، قاتل حضرت بن جعفر (ع) یکی از مشاهیر شعرا و ستارگان جهان ابد (کشاجم) پیدا شود که تحت تأثیر جلوه حقیقت و ولایت علی (ع) و خاندانش عمرش را به مدیحه سرائی و نشر فضایل اهل بیت به پایان رساند. پس این موضوع خروج نطفه های مؤمنان از اصلاب کفار، موضوع مهمی است که ظهور نباید مانع از آن شود و باید ظهور در موقعی واقع شود که در اصلاب کفار و دیعه ای بافی نمانده باشد، چنانچه در سرگذشت نوح پیامبر - علی نبینا و آله و علیه السلام - قرآن مجید از سخن او در مقام دعا خبر داده: «ولایلدوا الا فاجرا کفارا» [18]. «و فرزندی هم جز بدکار و کافر از آنان به ظهور نمی رسد». ظهور جهانی حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه - نیز در چنین موقعیتی واقع می شود. و به همین معنی آیه شریفه: «لو تزیلوا لعذبا الذین کفروا منهم عذابا ألیماً» [19]. «اگر شما عناصر کفر و ایمان از یکدیگر جدا می گشتید همانا آنان که کافرند به عذاب دردناک معذب می ساختیم». در روایات متعددی که در تفسیر برهان و صافی و بعضی تفاسیر دیگر و کتب حدیث روایت شده تفسیر گردیده است. و مضمون آن روایات این است که قائم (ع) هرگز ظاهر نشود تا ودایع خدا خارج شود، پس وقتی خارج شد، دشمنی خدا بر هر کس ظاهر شود آنها را به قتل رساند.

**کلام محقق طوسی**



فیلسوف شهیر شرق و افتخار فلاسفه و حکمای اسلام خواجه نصیر الدین طوسی در رساله فیلسوفانه و محققانه‌ای که در امامت تألیف فرموده، فصلی کامل راجع به غیبت امام دوازدهم و طول مدت و رفع استبعاد آن مرقوم داشته است و در پایان آن راجع به «سبب غیبت» چنین فرموده است: «و أما سبب غیبتہ فلا يجوز أن يكون من الله سبحانه و لا منه كما عرفت فيكون معي المكلفين، و هو الخوف الغالب و عدم التمكين و الظهور يجب عند زوال السبب» [20]

«اما سبب غیبت امام دوازدهم، پس جایز نیست که از جانب خدای سبحان و یا از جانب خود آن حضرت باشد؛ بلکه - همانگونه که شناختی، - از مردم و مکلفین است و آن خوف غالب و تمکین نداشتن مردم از امام است و هر موقع این سبب زایل شود یعنی مردم تمکین و اطاعت از امام نمایند ظهور واجب می‌شود». چنانچه دقت و ملاحظه شود کلام این استاد بزرگ که در روشنائی عقل و حکمت این موضع را بررسی و مورد تحلیل قرار داده، مؤید بعضی وجوهی است که در مقالات پیش بطور مفصل شرح دادیم و آن بیم از قتل و تمکین نکردن مردم است و اگر این سبب بر طرف شود، آن حضرت ظاهر می‌شود پس سزاوار نیست بندگان با آنکه سبب غیبت خود آنها هستند اشکال و ایراد نمایند. مع ذلک چنانچه آنها رفع سبب نکنند اراده خدا بر آن تعلق گرفته که در زمان مقتضی او را به قهر و غلبه تمکین دهد و عده‌ای را که در قرآن شریف در آیه کریمه: «وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم و ليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم و لبيد لئهم من بعد خوفهم أمناً» [21]. خدا به کسانی که از شما بندگان ایمان آورده و نیکو کار گردد و عده فرموده که در زمین خلافت دهد چنانکه امت‌های صالح پیرامون گذشته، جانشین پیشینیان خود شدند و علاوه بر خلافت، دین پسندیده آنان را بر همه ادیان تمکین و تسلط عطا کند و به همه مؤمنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد. به مؤمنین داده انجام فرماید و آن حضرت ظاهر و آشکار شود و اگر یک روز



از دنیا باقی نمانده باشد آنقدر آن روز را طوفلانی سازد تا مهدی (ع) ظاهر شود و زمین را پر از عدل و داد کند پس از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد. علت تولد امام مهدی (عج) قرن‌ها قبل از ظهور چه بوده و فایده امام غایب چیست؟ سوال: مصلحت اینکه امام قرن‌ها پیش از ظهور تولد یافته و پس از عمری طولانی ظاهر می‌شود چیست؟ مگر خدا قدرت ندارد که مثلاً چهل سال پیش از ظهور کسی را که صالح و شایسته این مقام باشد بیافریند؟ و فایده اینکه آن حضرت صدها سال قبل از موعد قیام و ظهورش خلق شده چیست؟ و بالاخره فایده وجود امام ناپیدا و غائب چیست و آیا وجود و عدم او برابر نیست؟ پاسخ: این سؤال غیر از سؤال از فلسفه غیبت چیز دیگری نیست و پاسخ آن همان است که در مقالات گذشته گفته شد مع ذلک بالخصوص در اینجا هم چند پاسخ به این سؤال می‌دهیم. پاسخ نخست: فایده وجود امام، منحصر به ظهور و قیام او در آخر الزمان و اینکه ظاهراً هم در کارها تصرف و دخالت داشته باشد نیست بلکه یکی از فوائد وجود امام، امان خلق از فنا و زوال به اذن خدا و همچنین بقای شرع و حفظ حجتها و بینات خدا است چنانچه اخبار معتبر و بعضی احادیث مشهور ائمه اثنا عشر و احادیث دیگر که از طرق اهل سنت و شیعه روایت شده بر آن دلالت دارد و همچنین احادیث بسیاری که دلالت دارند بر آنکه زمین هیچگاه خالی از حجت نمی‌شود. از جمله از حضرت امیر المؤمنین (ع) روایت است که فرموده: «اللهم بلی لا تخلو الارض من قائم لله بحجة اما ظاهراً مشهوراً أو خائفاً مغموراً لئلا تبطل حجج الله و بیناته» [22]. «خدایا، آری خالی نماند زمین از کسی که قائم باشد از برای خدا به حجت یا ظاهر و آشکار یا پنهان تا حجتها خدا و بینات او از میان نرود». مثل امام در این جهان، مثل قلب است نسبت به جسد انسان و مانند روح که به امر خدا سبب ارتباط اعضا و جوارح با یکدیگر است و بقای جسد وابسته به تعلق و تصرف او است و ولی و انسان کامل که همان شخص امام است نیز به اذن الله تعالی نسبت به سایر مخلوقات، صاحب چنین رتبه و منزلت است. و



فایده دیگر این است که چنانچه از اخبار هم استفاده می‌شود. وجود مؤمن در بین مردم منشأ خیرات و برکات و سبب نزول رحمت و جلب عنایات خاص و دفع کثیری از بلیات است پس وقتی مؤمن وجودش این فوائد و برکات را داشته باشد، معلوم است که وجود امام و ولی الله اعظم فوائد و برکاتش بسیار عظیم و با اهمیت است و به عبارت دیگر امام و حجت و اسطه اخذ و ایصال فیوض و برکاتی است که دیگران استعداد و لیاقت آنکه مستقیماً آن برکات و افاضات را تلقی و اخذ نمایند ندارند لذا وجود و عمر طولانی و ولادت آن حضرت در قرنهای پیش یک مصلحتش همین است که فیوض ربانی در این مدت از عباد قطع نشود و خلق الله از برکاتی که بر اصل وجود امام مترتب است محروم نگردند. پاسخ دوم: این است که مسؤول دخالت نکردن و تصرف نمودن امام در امور مردم، خود مردم هستند که حاضر به قبول رهبری آن حضرت نیستند و مخالفت می‌ورزند. چنانچه با نیاکان کرامش مخالفت کردند و از آن بزرگواران اطاعت ننمودند و اگر مردم حاضر به اطاعت و فرمانبری بودند، آن حضرت ظاهر می‌شد و در این جهت فرقی بین امام حاضر و غائب نیست و محقق طوسی در تجرید همین جواب را فرموده است: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منا» [23]

«اصل وجود امام، لطف (مقرب به طاعت و نزدیک کننده به مصالح و مبعذ از معاصی و دور کنند از مفسد) است و تصرف او لطف دیگر است و تصرف نکردن او، از جانب ما است». حاصل آنکه وجود امام لطف و اتمام حجت بر عباد است و اگر در این مدت طولانی قطع رشته و لایت و هدایت شود مردم را بر خدا حجت خواهد بود. خدا به مقتضای صفات کمالی مانند رحمانیت و رحیمیت و منعمیت و ربوبیت، نعمت تربیت و هدایت بندگان را به وسطه خلق و نصب امام بر بندگان به مدلول آیه شریفه: «الیوم اکملت لکم دینکم» [24]

اکمال و اتمام می‌فرماید و اگر مردم از این نعمت منتفع نشوند و مانع از اشراق شمس هدایت امام گردیدند به وجود و تعیین امام کسی حق اعتراض ندارد، چنانچه اگر از بسیاری از نعمتها



مردم استفاده نکنند و مانع از ظهور منافع آنها شوند و بلکه سوء استفاده کنند، این رفتار مردم سبب اشکال به اصل آفرینش آن نعمتها نمی شود و کسی نباید بگوید چون مردم انتفاع نمی برند، چه فایده دارد و وجود و عدم آنها علی السواست بلکه در اینجا باید بگویند: چرا با اینکه خداوند فیاض فیض بخشی نموده و نعمتها را در دسترس مردم گذارده از این نعمتها انتفاع نمی برند و چرا کفران نعمت می نمایند؟ پاسخ سوم: این است که ما قطع نداریم که آن حضرت از جمیع اولیاء و دوستان خود پنهان باشد و در اموری که مصلحت باشد به توسط آنها و تأیید و ارشاد دخالت ننماید. پاسخ چهارم: آنچه مسلم است این است که در عصر غیبت، آن حضرت از نظرها پنهان است و این به آن معنی نیست که مردم نیز از آن حضرت پنهان می باشند بلکه چنانچه از بعضی اخبار استفاده می شود آن حضرت در ایام حج حاضر می شود و حج به جا می آورد و اجداد گرامش را زیارت می کند و با مردم مصاحب و در مجالس حاضر می شود و از بیچارگان فریاد رسی می نماید و بیماران را عیادت می فرماید و بسا که شخصاً در قضای حوائج آنان سعی فرماید. پاسخ پنجم: این است که، بر امام واجب نیست که شخصاً و بدون واسطه در امور دخالت نموده و راتق باشد، بلکه می تواند دیگران را به نحو خصوص یا به عنوان عموم از جانب خود بگمارد همانطور که امیر المؤمنین و ائمه (ع) از طرف خود در شهرهائی که حاضر نبودند، دیگران را منصوب می فرمودند، امام هم در زمان غیبت صغری کسانی را به مقام نیابت خاصه نصب فرموده بود و در غیبت کبری بطور عموم فقهاء و علمای عادل را که دانا با احکام هستند، برای قضای فصل خصومات و اجرای سیاسات و حفظ و نظر در مصالح عالی اسلامی نصب و تعیین کرده که مرجع امور خلق باشند پس ایشان در عصر غیبت به نیابت از آن حضرت بر حسب ظاهر عهده دار حفظ شریعت و به شرحی که در کتابهای فقه مذکور است دارای ولایت می باشند. پاسخ ششم: اصل وجود امام موجب دلگرمی و قوت روح بندگان خدا و کسانی که سالک





سبیل هدایت هستند می باشد و به عبارت دیگر یک نقطه اتکاء برای سالکان سبیل الله است که اگر چه خدا نقطه اتکای همه است و همه به خدا اتکال و اعتماد دارند ولی وجود پیغمبر در جنگها و غزوات باعث یک دلگرمی و قوت قلب خاص برای مجاهدین اسلام بود و با نبودن ایشان تفاوت بسیار داشت که حتی شخصیتی مثل حضرت امیر المؤمنین (ع) فرمود: «کنا اذا احمرّ البأس و اتقینا برسول الله (ص) فلم یکن أحد منا أقبر الی العدو منه». [25]. «ما هر گاه آتش جنگ سرخ می شد (جنگ شدت می یافت) به رسول خدا (ص) پناه می بردیم تا آن حضرت پیشاپیش همگان جهاد می کرد احدی از ما از او به دشمن نزدیک تر نبود». خود این موضوع که امام حی و زنده داریم و ملجأ و پناهگاه و حافظ شریعت است، موجب قوت قلب و استحکام روح و مانع از تسلط یأس و نومیدی بر سالکان و مجاهدان است و همواره از او مدد می گیرند و همت می طلبند و این مسأله از نظر علم النفس بسیار اساسی و مهم است. در مثل مناقشه نیست. معروف است که نادر شاه افشار در جنگ مورچه خوار سربازی را دید که دلاورانه جنگ می کند و سپاه دشمن را به هم می زند نادر تعجب کرد، به او گفت: در هنگام حمله افغانیها تو کجا بودی؟ گفت: من بودم ولی تو نبودی. پس وجود امام از جهت قدرت روح و قوت قلب و پناهگاه روانی و نقطه اتکای مؤمنان، لازم و واجب است و این یک فایده بزرگی است که برای آن هم نصب امام حتماً و قطعاً و عقلاً و شرعاً لازم است.

### پاورقی

- [1] مجله «المختار من ریدر زدایجست»، ص 37، نوامبر 1959.
- [2] مجله «المختار من ریدر زدایجست»، ص 113، اکتبر 1959.
- [3] سوره لقمان، آیه 27.



- [4] سوره كهف، آیه 109
- [5] حق الیقین شبر، ج 1 ص 46. ترجمه این حدیث قبل از گذشت.
- [6] منتخب الاثر نگارنده، باب 28، فصل 2، ح 1.
- [7] سوره قصص، آیه 7.
- [8] سوره شعراء، آیه 21.
- [9] مراجعه شود به کتاب منتخب الاثر تألیف نگارنده، فصل 2، باب 28 و 47.]
- [10] منتخب الاثر، فصل 1، باب 8، ح 4.
- [11] کمال الدین، ج 2، ص 16، ح 34، ب 34 و منتخب الاثر تألیف نگارنده، فصل 2، ب 27، حدیث 10.
- [12] کمال الدین، ج 2، ب 34، ص 15، ح 31.
- [13] کمال الدین، ج 1، ب 26، ص 404 و 405، ح 7.
- [14] کمال الدین، ج 1، ب 30، ص 434، ح 3. مخفی نماند که اخبار راجع به شدت این امتحان بسیار است. مراجعه شود به «غیبت نعمانی» و «غیبت» شیخ و «کمال الدین» صدوق - رضوان الله علیهم - و منتخب الاثر.
- [15] سوره حدید، آیه 17.
- [16] اثبات الهداء، جلد 7، فصل 55، ب 32، ص 156، ح 40.
- [17] ای صاحب قبه درخشان برمکان بلند، هر کس قبر تو را زیارت کرد و به آن طلب شفا نمود شفا یافت.
- [18] سوره نوح، آیه 27.
- [19] سوره نوح، آیه 25.
- [20] این رساله در سال 1335 شمسی در تهران طبع شده و این جمله در فصل سوم ص



25،	آن	نقل	گردید.
[21]	سوره	نور،	آیه 57.
[22]	نهج البلاغه	صبحی الصالح،	ص 497، کلام 147.
[23]	تجرید	الاعتقاد،	مبحث امامت.
[24]	سوره	مائده،	آیه 3.
[25]	نهج البلاغه، ص 214، نهمین کلام از کلمات غریبه امام (ع).		

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم  
 جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه 41)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159 بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.



مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نومی توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزیق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی  
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه  
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر



ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای  
و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی  
(خط 2350524)

ز) طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی  
بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و ...  
ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های  
علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...  
ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در  
جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی)  
در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی /مجتمع  
فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه

اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722

(021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران (0311)2333045

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای  
خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی  
و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم



صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب 621060953 ، شماره کارت: 6273-5331-3045-1973 و شماره حساب شبا : 53-0609-0621-0000-0000-0180-IR90 به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در گرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن



که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

